

راه توده

دوره دوم شماره ۶، اسفند ۱۳۷۱

نورالدین گمانوری* درمباحثه با روزنامه جمهوری اسلامی:

حزب توده، بار دیگر بزرگترین حزب ایران خواهد شد

* «مریم فیروز» مسئول تشکیلات زنان ایران بر اثر بیماری ناشی از سالها سربردن در زندان انفرادی رژیم به نوعی بیماری استخوان دچار شده و دیگر قادر به نشستن نیست!



(ضمیمه)

نورالدین کیانوری* در مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی:

کمونیسم اصلاح شده، آینده شوروی را رقم خواهد زد!

* ناخدا افضلی، فقط با حزب در ارتباط بود و حزب نیز هیچ اطلاعی از او نگرفت، که به شوروی ها بدهد

* طبری یک تراژدی فردی بود و من عقیده ندارم، که و به آنچه بعد از سال ۶۱ نوشته و گفته اعتقاد داشته است

* من در جریان مهمترین مسائل جهان قرار دارم و ویدادهای را از طریق رادیوها و به چند زبان خارجی دنبال می کنم

نورالدین کیانوری* که در بهمن ماه ۶۱ و در آغاز پورش سراسری رژیم جمهوری اسلامی به حزب توده ایران در مسئولیت "دبیر اول حزب توده ایران" دستگیر و زندانی شد، اخیراً و در شرایطی متفاوت با سالهای گذشته، در یک مصاحبه مطبوعاتی اوطلبانه با خبرنگاران روزنامه جمهوری اسلامی شرکت کرد.

این مصاحبه در خانهای انجام گرفته است، که "نورالدین کیانوری" و همسر بی "مریم فیروز"، مسئول تشکیلات دمکراتیک زنان ایران و عضو هیات سیاسی حزب توده ایران در آن تحت نظر پاسداران رژیم ایران زندگانی می کنند و اجازه خروج از آنرا صورت آزادانه ندارند. از محل این خانه نیز کسی مطلع نیست و در واقع جز مأموران رژیم بدان راه ندارند. اینکه خبرنگاران روزنامه جمهوری اسلامی و عکاس این روزنامه چگونه به این خانه برده شدند و سپس برگردانده شدند نیز بر کسی معلوم نیست، اما می توان حدس زد، که آنها را با چشمان بسته به این خانه برده اند!

سئوالاتی مطرح شده در این مصاحبه، مرزهای مشخص دارند و عمدتاً به سائل مربوط به فروپاشی اتحاد شوروی، موقعیت سوسیالیسم، تاریخ حزب توده ایران و اختصاص دارد. خبرنگاران با تحریک و جو سازی سعی دارند سائلی را یکطرفه تحلیل و تفسیر اسلامی کنند. "نورالدین کیانوری"، با توجه به شرایطی که در آن قرار دارد، پاسخ نهانی را به آینده موقوف می کند.

در مصاحبه مورد بحث، برخی دیدگاهها با صراحت از جانب "نورالدین کیانوری" مطرح می شود، که در خور توجه ویژه است.

سیاست حزب توده ایران طی سالهای پس از پیروزی انقلاب ۵۷، نقش مذهب و توهیات رژیم اسلامی ایران درباره رشد مذهب در سراسر جهان (۱)، اتهام جاسوسی به حزب توده ایران، توهیات آیت الله خمینی درباره پایان عمر مارکسیسم، حضور ناهمخوانانه ارفش سرخ در افغانستان، سیاست حزب در سالهای پیش از کودتای ۲ مرداد، باصطلاح محاکمه رهبران حزب توده ایران در زندان اوین، آنچه که "احسان لیسری" پس از سالها زندان و شکنجه در زندان اوین ناچار به نوشتن آن شد، غیر قانونی نبودن داشتن سازمان مخفی، پیوستن داوطلبانه نظامیان به صفوف حزب توده ایران، رد هرگونه اتهام جاسوسی به درباردار افغانی (فرمانده وقت نیروی دریایی ایران)، که اتهام عضویت در حزب توده ایران اعدام شد، آینده سوسیالیسم، تحولات اجتنابناپذیر در اتحاد شوروی سابق، پایمال شدن سه رکن اساسی انقلاب، یعنی عدالت، استقلال، آزادی و باقی ماندن رکن چهارم آن "اسلام"، سیاست حزب توده ایران در جال جنگ عراق با ایران و سپس ایران با عراق، مقایسه آزادی مذهب در اتحاد شوروی سابق با آزادیها، و به ویژه آزادی حزب توده ایران در جمهوری اسلامی، ... از جمله مطالبی است، که از سوی نورالدین کیانوری، تا حد امکان مطرح می شود.

"نورالدین کیانوری" در این مصاحبه می گوید، که آنچه را بعنوان خاطره نوشته و چاپ می شود در عرض چند ماه در پاسخ به اتهاماتی، که به حزب توده ایران می زنند، و تلاشی که برای مخدوش کردن حقایق انجام می شود، تنظیم کرده و به چاپ سپرده است. درباره تاریخ حزب پس از انقلاب ۵۷ او می گوید، که بعدها شاید این قسمت از تاریخ حیات حزب توده ایران منتشر شود. "نورالدین کیانوری" علیرغم جوی، که بی وقته خبرنگاران روزنامه جمهوری اسلامی با قطع محبت وی و سئوالات تحریک آمیز بوجود می آورند، درباره ادامه حیات حزب توده ایران، که خبرنگاران منکر آن، حتی در آینده نیز می شوند، می گوید: "از این تفسیرها خیلی ها پیش از شماها داشتند. سالهای پیش از انقلاب ۵۷ نیز از این چیزها زیاد می گفتند، اما دیدید، که حزب توده ایران در مرض چند سال به بزرگترین حزب سیاسی ایران تبدیل شد."

این مصاحبه با تفسیرهای خصمانه ای، که لابه لای جملات بعنوان اظهار نظر خبرنگاران (۲) گنجانده شده بود و با چند بار مقدمه و موخره در چهارده شماره روزنامه جمهوری اسلامی چاپ شده است. در برخی شمارهها آنقدر تفسیر و تحلیل های خبرنگاران زیاد و متنوع است، که به فیلنامه بیشتر شبیه است، تا اظهار نظر شخصی آن بیان!

آنچنان که از آخرین مقدمه و یا در واقع موخره مطولی، که در ابتدای آخرین ست این مصاحبه چاپ شده، برمی آید، چاپ این مصاحبه در روزنامه جمهوری اسلامی با نراض جمع زیادی از "آقایان" معمم و مکلای حکومتی روبرو شده است، که این اعتراض

بی شک از بیان حقایقی ناشی می شود، که با آنچه که تاکنون رژیم درباره حزب توده ایران منتشر ساخته و به ویژه با آنچه که پس از پورش سراسری بهمن ماه ۶۱ و اردیبهشت ۶۲ در زیر شکنجه از زبان برخی از اعضا و رهبران حزب منتشر ساخته، مغایرت آشکار دارد. انعکاس مصاحبه در خارج و داخل کشور خود گویای اهمیت حقایقی است، که درباره فعالیت حزب توده ایران در سالهای پس از پیروزی انقلاب وجود دارد و مغایرتی است، که این حقایق با اعترافات زیر شکنجه دارد. ما یقین داریم، که اگر محدودیت آشکار و مرزهای ممنوعه وجود نداشت و این گونه مصاحبه ها در شرایطی فارغ از حال و هوای حاکم بر یک زندان اختصاصی انجام گیرد، حقایق بازهم شگفت انگیزتری به زبان خواهد آمد.

"راه توده" این مصاحبه مفصل را با حذف سئوالات مفرضانه و تحریک آمیز خبرنگاران روزنامه جمهوری اسلامی، که حتی در متن حاضر نیز قابل حدس است، با حفظ چارچوب اساسی آن، خلاصه کرده و در دو شماره چاپ می کند.

شماره ۱

از کشورهای سوسیالیستی حلقه بسته ای از نظر اطلاعات ایجاد کردند، که شاید فکر می کردند، اگر کمتر اطلاعات بدهند، کمتر ضربه می خورند. لذا براساس همان تفکر، امروزه نتوانسته اند یک روال منطقی و عادی را در خبردهی و پوشش خبری ایجاد کنند. من در واقع ۷۸ سال دارم و چهار زبان خارجی می دانم: فارسی را هم اگر حساب کنید می شود پنج زبان: آلمانی، روسی، فرانسه و انگلیسی. زبان انگلیسی را نمی توانم تکلم کنم، ولی می خوانم و می فهمم. این زبان را در زندان یاد گرفته ام. در این خانه با همسرم زندگی می کنم، غیر از مطالعه و گوش دادن به اخبار رادیوها، غروبها هم کسی تلویزیون هم نگاه می کنم، بخصوص بعضی از برنامه های کودکان را، که بامزه است. برنامه های تلویزیون آنقدر توخالی است، که واقعا وقت تلف کردن است. بیخشب اینها را گفتم، لابد حالا تلویزیون هم شروع می کند به فحش دادن به من.

نگارش خاطرات من چند ماه پیشتر به طول نیاورد. بخش از این خاطرات مقداری ناظران حال است. یعنی تا سال ۱۳۶۱، که ما به زندان افتادیم. بعد از این سال خاطراتی هست، که بعد از مرگ من خواهد آمد.

کتابهایی در اختیار ما بوده که این کتابها را افراد مختلف درباره تاریخ کمونیسم در ایران و حزب توده و فعالیت و عملکرد آن نوشته اند. اینقدر این انتقادات نسبت به حزب کمونیست و حزب توده ایران خصمانه و با دروغ و توهین و ابهام توأم شده، که "اشتباهات اصلی ما" در آن کم شده است. ما نمی گوئیم اشتباه نکرده ایم، آن کسی که کار کرده حتماً اشتباه هم می کند. ما هم اشتباهاتمان را قبول کرده ایم و هم با تفصیل دلایل آن را تشریح کرده ایم. ولی اینقدر این خصومتها شدید است، که فکر کردم بالاخره یک پاسخی هم باید به اینها داد.

شماره ۲

متأسفانه همسر من به نوعی خاص از یک بیماری است، که نمی تواند بنشیند. تا می نشیند استخوانهایش درد می گیرد. او ۱۰ سال در زندان رژیم جمهوری اسلامی تحت شدیدترین فشارها و از جمله سالها در زندان انفرادی قرار داشته است. خبرنگار به ظاهر کنجکار نمی پرسد که این بیماری او ناشی از چیست. سکوت را به شیرین زبانی در اینجا ترجیح می دهند!

در وضع کنونی در کشورهای بلوک شرق و قبل از همه در اتحاد شوروی سابق یک آشفتگی فوق العاده شدید وجود دارد. من در طول روز اخبار و تفسیر رادیوها را به چند زبان خارجی دنبال می کنم و برخلاف تصور شما در جریان بسیاری از مسائل روز قرار دارم! آشفتگی موجود در اتحاد شوروی سابق نشان دهنده این است، که در دوران آخر تحول کشور سوسیالیستی اتحاد شوروی از سال ۱۹۷۵ به بعد، در نتیجه اشتباهات بزرگی، که مقداری از آن تحبیلی و به واسطه محاصره بزرگ سرمایه داری و تهدید دائمی جنگ از طرف امپریالیزم جهانی بود و مقداری هم از اشتباهات بزرگ رهبران، از استالین گرفته به بعد و دوران برژنف، که در نتیجه آن در اتحاد شوروی رکود اقتصادی شدیدی پیدا شد و نتیجه این رکود این شد، که عدم رضایت جدی در داخل شوروی بوجود آید. در نتیجه، با تلاش خیلی طولانی و نقشه دار امپریالیزم جهانی و استفاده از خیانتهای گروهی از رهبران تازه به دوران رسیده شوروی و از بین رفتن کادر قدیمی بطور کامل، وضعیت اتحاد جماهیر شوروی از هم پاشید.

پس از سال ۱۹۷۵ مسائل شروع شد و اختلاف نظر بین گروه برژنف و کسانی، که با آن سیاست مخالف بودند، ایجاد گردید. در اینجا باید "آندروپوف" را نام برد، که به همراه "لیگاجف" آخرین نمونه کادر قوی و قدیمی بودند. البته "آندروپوف" بالاتر از "لیگاجف" بود و درجه بالاتری هم داشت. من اینطور فکر می کنم، که اگر "آندروپوف" زنده مانده بود، سیاستی، مانند سیاستی که هم اکنون حزب کمونیست چین انجام می دهند، یعنی حفظ حزب، حفظ رهبری حزب، حفظ وحدت اتحاد شوروی و استفاده از تغییرات اقتصادی و استفاده از بازار به عبارت صریحتر، استفاده از "سیاست لنینی" را انجام می داد و می توانست خیلی از کارها را پیش ببرد. چون واقعا آدمی بود فوق العاده معتقد. یعنی اینطور سطحی امثال "یلتسین" نبود و از لحاظ فکری قوی بود، به طوری که درباره او همه به همین شکل قضاوت می کنند.

به نظر من اشتباه "آندروپوف" این بوده، که "گورباچف" به طوری خود را به او نزدیک کرد، که سرانجام "آندروپوف" او را بالا کشید. درباره آقای "گورباچف" من قضاوت را برای تاریخ بازگذاشتم. که آیا او واقعا با قصد و نیت خوب اقدام به انجام اصلاحات نموده و اشتباه کرده و این اشتباه او را به این وضعیت انداخته، یا برعکس، یعنی همان حرفی

که 'فیدل کاسترو' درباره 'گروپاچف' زد و انطور تضاروت کرده، که 'گروپاچف' می‌خواست سوسیالیسم بهتری بسازد، ولی اشتباه او این بود، که مسئله اصلاحات اقتصادی را با آزادی بی‌بند و بار مخلوط کرد. این آزادی بی‌بند و بار، موجب شد تا رشته امور از دست او به کلی در برود. من این تضاروت را مشروط می‌دانم. گفتیم که تاریخ باید معین کند که او یک 'یهودا' بوده است و یا اینکه واقعا این گفته فیدل کاسترو درست است. اینکه می‌گویند کاسترو نظرش را تغییر داده است اخیراً، البته این ممکن است، چون واقعا کاری که گروپاچف انجام داده هر چند ممکن است بدون غرض بوده باشد ولی خیانت آشکار است.

شماره ۳

• درباره آنچه که شما کودتا می‌گویند اگر من جای آنها بودم اولین کاری که انجام می‌دادم این بود، که ستاد 'پلتسین' را بازداشت می‌کردم. قبل از اینکه اعلام کودتا بکنم. این ابتدائی‌ترین چیز است. دشمن اصلی معلوم است که کیست. پلتسین، سبا و آمریکاست. قبل از منتشر کردن، که دو منشتر آمریکائی آمدند مسکو برای اینکه پلتسین را روی کار بیاورند.

کودتا در واقع علیه رهبر نبود. بلکه واقعا علیه گروپاچفی بود، که تسلیم شده بود. گروپاچف و پلتسین تا مدت‌ها در یک جبهه واحد دست راستی قرار داشتند. در پلنوم کسبه مرکزی حزب کمونیست به گروپاچف و راهی، که او دنبال می‌کرد شدیداً هشدار داده شد و نایب‌رئیس حزب کمونیست گفت: 'آقای گروپاچف تا چه وقت می‌خواهید به این هرج و مرج ادامه دهید؟'

به همین ترتیب رهبر حزب کمونیست اوکراین نیز هشدار داد، که آنقدر شما معطل نخواهید کرد، که دیگر هیچ چیز باقی نخواهد ماند. یعنی گروپاچف به تمام منافع رفته بود. خوب، این جبهه اساسی مبارت بود از دیدگاه راست. جبهه‌ای که هدفش عبارت بود از رفتن به طرف سازش با آمریکا.

گروپاچف خیلی نقشه مزورانه‌ای بازی کرد. من متن گفته‌های گروپاچف را در نوشته‌ای تنظیم کرده‌ام، که چه چیزهایی از همان اول، مرحله به مرحله پیاده کرده و چه چیزهایی را از لنین نقل کرده است. چه مقدار این آدم از اتحاد شوروی، از دوران استالین، و از مارکسیسم لنینیسم تجلیل کرده و از موفقیتهای آن، شاهد مثال آورده است.

درباره سیر رویدادها آنقدر، که ریشه اقتصادی و بدتر شدن زندگی مردم تاثیر داشته چیز دیگری نبوده است. این بدتر شدن زندگی مردم چنان عدم رضایتی را در مردم ایجاد کرد، که بکلی همه چیز را منهدم کرد.

شماره ۴

• مردم روسیه پس از سرخورده شدن از کاپیتالیسم به الگوی جدیدی از کمونیسم برمی‌گردند، البته نه به کمونیسم بورژنی، 'کمونیسم اصلاح شده'.

درباره شکل مجدد کمونیست‌ها در روسیه معتقدم این شکل نه به صورت قبلی، بلکه به صورت جدید امکان پذیر است. به نظر من بحث درباره امکان بازگشت کمونیست‌ها یک موضوع بسیار جالب است.

مقاله‌ای در مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی روزنامه اطلاعات چاپ شده به نام 'روسیه، بازگشت به تاریخ' در این مقاله، وضع روسیه کنونی از نقطه نظر یک محقق فرانسوی بررسی شده است. ضمناً مصاحبه‌هایی با ژنرال‌های معروف و مهم شوروی انجام شده و اظهار نظر یک ژنرال هوایی معروف فرانسوی نیز درباره روسیه آورده شده است. مطالب بسیار بسیار جالبی دارد و نشان می‌دهد، که واقعیت در روسیه چقدر تفاوت دارد، با این که بقیه می‌گویند.

ادبانه رشد مجدد احزاب کمونیست و برگزاری انتخابات آزاد، کیانوری می‌گوید: • لیترانی کشوری است که آمد، استقلال خودش را گرفت. دموکراتها به سرکار آمدند و تبلیغات ضد شوروی و ضد کمونیستی وسیعی انجام دادند و تمام اهرمهای قدرت هم دست آنها بود. انتخابات آزاد هم برگزار کردند، که هیچ کس نتواند ایراد به آن بگیرد. تمام دشمنان کمونیست‌ها و غربی‌ها با تمام تعصب گفتند، که عجیب، ۷۱ درصد رای دادند به کمونیست‌های سابق! اینها نه اهرم قدرت دستشان بود، نه در داخل روسیه بودند و نه روسها در آنجا دخالت داشتند. کمونیست‌های لیترانی بودند و پس، بنظر من برگشت دارد شروع می‌شود. من این را قبلاً هم گفتم. گفتیم که کمونیسم، آتش زیر خاکستر است. کمونیسم فقط یک باد مناسب لازم دارد. باد مناسب یعنی نشان دادن این که راه سرمایه‌داری، راه بدبختی است. آنها برمی‌گردند به یک الگوی جدید، یعنی 'کمونیسم اصلاح شده'، نه کمونیسم بورژنی.

این را فقط من نمی‌گویم، این حرف تاریخ است، مال من تنها نیست، کسان دیگری هم این را می‌گویند، که من می‌خواهم از مجله سیاسی و اقتصادی روزنامه اطلاعات برایشان شاهد بیاورم. آن ژنرال فرانسوی می‌گوید:

از آن گذشته، رفتار نظامیان روسی در ستاد فرماندهی کل قوای پیشین شوروی مایه شگفتی است، گویا از نظر آنان موقعیت ناگوار کمونیسم دوره ناخوشایند کوتاهی است، که دیری نخواهد پایید. از رفتارشان چنین برمی‌آید، که ادامه سیاستهای گذشته را فراچشم خویش دارند. آنها در ماه مارس ۱۹۶۱ چهارمین تار هواییا بر را به آب انداختند. هم اکنون طرح هفتمین تار هواییا بر با ظرفیت ۷۵ هزار تن ریخته می‌شود. آنها بتازگی خود را با سلاحهای جدید آماده کرده‌اند.

شماره ۵

• من اینطور فکر می‌کنم. کمونیسم اصلاح شده، در آینده، که لازم نیست آینده بسیار

نزدیک باشد. ۶ ماه دیگر باشد، ممکن است سال دیگر باشد، ممکن است دو سال دیگر باشد، بهرحال آینده شوروی سابق را رقم می‌زند. متخصصین غرب هم وضع را این طور می‌بینند و برای جریان راه سرمایه‌داری، آینده‌ای نمی‌بینند.

• حالا برویم سراغ اروپای شرقی! الان در اروپای شرقی، لهستان از هر جای دیگر بی‌ثبات‌تر است. بزرگترین فراکسیون در مجلس لهستان متعلق به کمونیست‌هاست. عدم رضایت روز به روز شدیدتر می‌شود. همین الان کارگران معادن در اعتصابند. این یک جریان بسیط است. جریان یک روز دو روز نخواهد بود، عدم رضایت از آثار سرمایه‌داری روز به روز بیشتر می‌شود. سوالی که اینجا مطرح می‌شود اینست، که آیا همان وضع سابق بر می‌گردد یا نه؟ من هم، چنین عقیده‌ای ندارم، که همان وضع سابق برمی‌گردد، بلکه یک سوسیالیسم تکامل یافته نوع جدید و به احتمال زیاد تلفیقی از بخش دولتی حاکم، بخش تعاونی و بخش خصوصی، که حذف شده بود، حاکم می‌شود. یعنی همین همان چیزی که ما، در قانون اساسی خودمان در جمهوری اسلامی ایران داریم. حالا چقدر طول بکشد؟ الان من نمی‌دانم. دنیای سرمایه‌داری در یک وضع فوق‌العاده بحرانی از لحاظ اقتصادی قرار دارد. دواکشور بزرگ یعنی آلمان و ژاپن به بحران افتاده‌اند. تولیدات ناخالص ملی در هر دو کشور سیر نزولی دارد. این رقم در آلمان طی سال آینده به صفر خواهد رسید و در ژاپن هم همینطور. در باره آلمان غربی، آلمان شرقی هم حلقومش را گرفته است.

در رومانی آخرین خبر اینست، که مردم می‌روند سربز 'چائوشکو' کل می‌گذارند. در خود روسیه، اکثریت، آرزوی دوران گذشته را دارند.

شکست مارکسیسم، دفعه اولش نیست، بلکه شکست مارکسیسم دفعه چهارم است. در زمان خود مارکس، انترناسیونال اول با شکست روبرو شد، درپ و داغین شد و منحل گردید.

کمون پالیس تشکیل شد و آنها با شکست و با تلفات فوق‌العاده سنگین روبرو گردید، که به قتل عام تمام شرکت کنندگان انقلاب کمونیستی منجر شد. اینکه درخود جبهه مارکسیستها 'ارتداد' شروع شد. سازشکاران در انترناسیونال دوم، رهبری را بدست گرفتند. مارکسیسم رفت به طرف ارتداد. هسته‌های کوچکی از آن باقی ماند. در روسیه هسته بسیار کوچک لنین ماند که آنها هم مجبور شدند آمدند به مهاجرت. اکثریت آنها، که مهاجرت آمدند، به قول لنین در 'مهاجرت لعنتی' دچار فساد شدند و رفتند بطرف 'نیپیلیسم'.

انقلاب سال ۱۹۰۵ شد. بلشویک‌ها اوج گرفتند. باز شکست و تلفات سنگین و قتل عام شد. بعد از مدتی شرایط مساعدی پیدا شد، که آنها انقلاب ۱۹۱۷ است و تدریجاً کمونیست‌ها سوار کار شدند.

ما امروز می‌بینیم، که در روسیه وضع زندگی مردم چه طور شده است. در نتیجه این اصلاحات آقای پلتسین ۹۰ درصد از مردم روسیه در زیر حد فقر قرار گرفته‌اند. قیست‌ها ۲۰۰۲۰ و ۵۰ برابر بالا رفته در صورتی، که اینها ترانسته‌اند حقوقها را دو و سه و یا حداکثر چهار برابر کنند.

عده‌ای غارتگر و پولدار و سرمایه‌دار روز به روز بیشتر غارت می‌کنند، خوب طبیعی است که مردم این را احساس می‌کنند.

ببیند اتحادیه کارگران، تهدید به اعتصاب می‌کند، عمل می‌کند. معلمین تهدید به اعتصاب می‌کنند و عمل می‌کنند. این عدم رضایت احتیاجی ندارد، که عده‌ای بخواهند مردم را تحریک بکنند. این شرایط اجتماعی است، که مردم روسیه را تحریک می‌کند. این عدم رضایت را خود پلتسین و اصلاحات به اصطلاح سرمایه‌داری درست می‌کنند. این را خود پلتسین هم قبول دارد، که عدم رضایت در نتیجه اشتباهات اقتصادی، فوق‌العاده شدید است.

من معتقدم، که کمونیسم به همان شکل قدیم بورژنی، نه در اتحاد شوروی و نه در هیچ کشوری تکرار نخواهد شد، ولی سوسیالیسم آینده اتحاد شوروی و جمهوری‌های شوروی است! منتهی سوسیالیسم تکامل یافته، تجربه اندوخته از اشتباهات گذشته و دانایتر شده برای اینکه آن وضع دومرتبه تکرار نشود.

نونه‌ها دوباره بازگشت یکی دوتا نیستند. در این کشورهای بلوک شرق چه می‌گذرد؟ در این کشورها زمان لازم است، که شرایط برقراری سوسیالیسم احیا شود. از همه این کشورها جلو افتاده‌تر، چک و اسلواکی است. جمهوری چک و جمهوری اسلواکی (که چک از لحاظ اقتصادی جلوتر از اسلواکی است) در آنجا ممکن است، که یک وضع سوسیال دموکراسی سوئدی پیروز بشود. اینها احتمالات است، پیغمبری نمی‌شود کرد. این هم کار ۶ ماه و یکسال نیست. الان سرمایه‌داری در بحران است و تاثیر منفی خودش را روی همه کشورها خواهد گذاشت. راه رشد سرمایه‌داری به طرف شکست می‌رود.

شماره ۶

• جمهوری اسلامی: شما برای بازگشت سوسیالیسم به کشورهای تشکیل دهنده اتحاد شوروی سابق لحظه شماری می‌کنید، در حالی که دنیا برای سقوط بقیه کشورهای کمونیستی لحظه شماری می‌کند. فکر می‌کنید آینده کشورهایی مثل چین، کوبا و امثال آن چیست؟

کیانوری: پیش بینی و امیدواری آنها (سرمایه‌داری جهان) یک آرزوی راهی بیشتر نیست، ولی واقعیت جهانی غیر از این است. اکنون جمهوری خلق چین را نگاه کنید. از هر لحاظ جمهوری خلق چین یک کشور استثنائی است. از لحاظ سنتهای تاریخی، تمدن، مبارزات ضد امپریالیستی در طول تاریخ و انقلاباتش منحصر بفره است. بعد هم در شرایط مساعدی، که بعد از انقلاب اکثر و پیروزی اتحاد شوروی در جنگ دوم جهانی بدست آمد، کمونیست‌ها در چین جان گرفتند و پس از ۲۰ سال، که در کوهها

دومین قسمت مصاحبه نورالدین کیانوری



مانگشتم مسلمانم
و اعتقاد به جمهوری
اسلامی دارم.
ما می‌گفتیم
از سرخمدگی‌های
اقتصادی-اجتماعی
امام پشتیبانی می‌کنیم

از "انقلاب"

تنها "اسلام"

باقیمانده!

نورالدین کیانوری: مانگفتیم هوادار جمهوری اسلامی هستیم بلکه

گفتیم از موضعگیریهای سیاسی-اقتصادی حمایت میکنیم

حزب توده ایران پس از پیروزی انقلاب ۵۷، با توجه به شرایط حاکم بر ایران آن دوران، سیاست مشخصی را اتخاذ کرد. این سیاست بطور اساسی متکی به فعالیت ملنی حزب در این سالها، دفاع از انقلاب، حفظ و گسترش دستاوردهای آن و حمایت مشروط از رهبری برآمده از دل انقلاب بود. این حمایت مشروط بود، زیرا هرگاه رهبری چندگانه ایران، سیاستی را اتخاذ کرد، که برخلاف منافع ایران و آرمانهای انقلاب بود، حزب مواضع مخالف خود را اعلام داشت. هر کس می‌تواند از زمان فاصله نجومی گرفته و در میان زمین و آسمان هرگونه، که امروز صلاح خود و یا سازمانش می‌داند، بر آن سیاست بنیاد، تفاوت نمی‌کند که این منتقد، بی‌نیاز از زمان و مکان، در کنار رژیم فعلی باشد و یا در برابر آن! از میان سردمداران کنونی رژیم نیز گهگاه، که صلاح خود بدانند، همان بانگی بلند می‌شود، که از ناحیه اپوزیسیون و در خارج از کشور، به گونه‌ای دیگر، به گوش می‌رسد. بر اساس این برداشت، حزب توده ایران، در یک کلام، به دنباله‌روی از آیت الله خمینی و یا روحانیت طرفدار او متهم می‌شود.

سیاست حزب توده ایران، که متکی بر واقعیت جامعه ایران در سالهای پس از پیروزی انقلاب ۵۷ بود، بتدریج از حالت "اتحاد و انتقاد" به "انتقاد و اتحاد" و سپس "انتقاد و اتحاد" فراروید. رژیم حاکم، که سریع‌تر از اپوزیسیون رژیم، از تغییر مواضع حزب توده ایران در برابر عملکرد ضد ملی حاکمیت اطلاع یافته بود، به توصیه مشاوران انگلیسی خود، پیش از تطبیق چرخش سیاسی حزب - متناسب با روند خیانت رژیم به انقلاب - با شکل نوین سازمانی، یورش شتابزده خود را به حزب سازمان داد. ارتشبد "حسین فردوست"، که ضمن تحکیم پیوند با مافیای "حجتیه" و گروه "مؤلفه اسلامی" (متحد استراتژیک حجتیه) در کنار شورای رهبری حزب جمهوری اسلامی جا گرفته بود، بعنوان چشم و گوش انگلیس، این یورش را به کمک شبکه جاسوسی انگلستان و با استفاده از امکانات عظیم سازمان اطلاعات و امنیت این کشور (اتلی جنت سرویس) سازمان داد. دهها سند جعلی در انگلستان تهیه شد، که همگی آنها می‌بایست یک نکته را به رهبری ایران - پیرو شخص خمینی - بقبولاند: "حزب توده ایران برای شوروی جاسوسی می‌کند و تدارک لازم را برای لحظه‌ای می‌بیند، که رژیم پایگاه خود را در میان مردم از دست داده باشد".

آیت الله "مهدوی کنی" عضو شورای ۵ نفره رهبری مافیای "حجتیه" با توصیه "فردوست" در یک سفری که آسا به لندن - به بهانه معالجه - رهنمودهای اساسی را دریافت داشت. پس از بازگشت او از این سفر، "حبیب الله عسگر اولادی" (عضو رهبری گروه مؤلفه اسلامی)، وزیر وقت بازرگان و عضو کنونی هیات رئیسه مجلس رژیم، عازم اسلام آباد شد و اسناد جعلی مورد نیاز را از رابطن انگلستان دریافت داشته و به ایران بازگشت.

ما تردید نداریم، که این مسائل با جزئیات و در آینده‌ای که عمر نسل میانه ایران کفاف دهد، افشاء خواهد شد. در اینجا هدف افشای مسائل پشت پرده رژیم نیست، بلکه اشاره به سیاست ملنی حزب توده ایران در قبال حاکمیت برآمده از دل انقلاب ۵۷ و تبلیغات غیرمستفانه‌ایست، که در اطراف آن جریان دارد. البته، تردیدی نیست که در اجرای این سیاست، اشتباهات بزرگی نیز انجام شده است.

این اشاره مختصر به رسم مقدمه بر دومین قسمت از فشرده مصاحبه "نورالدین کیانوری" با روزنامه جمهوری اسلامی (که عمده در ارتباط با سیاست حزب در سالهای پس از پیروزی انقلاب و اتهام جاسوسی است) نوشته شد، تا چرایی باشد هر ظلماتی، که خبرنگاران جمهوری اسلامی، هنگام گفتگو با وی، سعی دارند، حقایق را در هفت توی آن پنهان نگاه دارند. خواه ناخواه طرف گفتگو (نورالدین کیانوری) بدلیل موقعیتی، که در آن قرار دارد و برای حفظ شرایط و فرصتی که بدست آمده (تا با استفاده از آن برخی مطالب متفاوت با اصطلاحات اعتراضات زیر شکنجه رهبری حزب، را بگوید) گاه سکوت را گویاترین پاسخ می‌یابد.

این فرصت برخاسته از شرایط نوین، به "نورالدین کیانوری" امکان می‌دهد، تا اتهامات مربوط به جاسوسی حزب را رد کند و ضمن تعریف کلاسیک جاسوسی بگوید، آنچه را حزب ما کرد، تنها با هدف خدمت به مردم ایران کرد.

او در این مصاحبه - بهر شکل ممکن - می‌گوید، که ورود ایران به خاک عراق و ادامه جنگ، بعد از فتح خرمشهر - که حزب ما نیز با آن صریحاً مخالفت کرد، یک فاجعه (خیانت) بوده است. او می‌گوید، که سیاست حزب توده ایران پس از پیروزی انقلاب، دفاع از آرمانهای اساسی آن - عدالت، استقلال، آزادی - بود و رژیم، که این سه رکن را با افشانه کردن "اسلامی" به چهار رکن تبدیل کرد، به تمام سه رکن اساسی انقلاب پشت کرد و اکنون از آن آرمانها فقط "اسلام" برای مردم ایران مانده است!

او سیاست با اصطلاح "خط امام" را بدینگونه تشریح می‌کند: ما (حزب) هرگز نگفتیم که طرفدار و مرید امامیم. ما از یک خط و منی سیاسی متکی به آرمانهای انقلاب حمایت کردیم و تا آنجا که رهبری در راستای آن بود، از وی حمایت کردیم. مخالفت صریح ما با ادامه جنگ، مخالفت با قانون ارتجاعی کار، حمایت مشروط از قانون اساسی جدید رژیم بدلیل وجود بند مربوط به "ولایت فقیه" در آن، مخالفت با تحمیل لباس و تعیین پوشش برای زنان، مخالفت بی‌وقفه برای متوقف ماندن اصلاحات ارضی، که به بند "ج" شهرت یافت و ... دهها نمونه از این دست را می‌توان ذکر کرد. البته باز هم باید از زیاده‌رویهای اجتناب پذیر در اجرای این سیاست یاد کرد و برای آینده از نتایج زیانبار آن پند گرفت.

"نورالدین کیانوری" با صراحت می‌گوید، که حزب توده ایران با حمایت از ورود ارتش سرخ به افغانستان دچار اشتباهی بزرگ شد. او می‌گوید، که شناخت کنونی مردم ایران از امپریالیسم و عملکرد نظام سرمایه‌داری، از نتایج افتخارآمیز فعالیت حزب توده ایران است. او می‌گوید:

کمونیست‌ها هیچگاه خیانت نکردند، زیرا خیانت یک عمل آگاهانه است. و اضاف می‌کند که برخی اشتباهات حزب در حقیقت اشتباهات حزب کمونیست اتحاد شوروی بود و حزب توده چون جوان بود، و تجربه کافی نداشت، دنباله‌روی کرد. درباره عملکرد حزب توده ایران در دوران مسدود "نورالدین کیانوری" می‌گوید، که در آستانه کودتای ۲۸ مرداد آیت الله کاشانی و طرفدارانش با شاه ساختند.

او در چهاردهمین و آخرین قسمت مصاحبه از خبرنگاران سوال می‌کند: "حاکم حزب توده ایران در چه چارچوبی انجام شد؟ محکومیت چه حدی دارد؟ من روی این بحث دارم"

آن آقایان، که در هیئت خبرنگار به گفتگو نشسته‌اند، سوالی در این خصوص ندارند! و مصاحبه را، که موجب اعتراض شکنجه‌گران، محاکمه کنندگان، زندانیان رژیم و آقایان مسئول سه قوه حکومتی - و صدا البته حوزهای دینی قم و مشهد و اسفهان و ... شده بود دیز می‌گیرند و می‌روند، تا در خلوت خود، بر چهاردهمین شماره مصاحبه، مقدمه و تفسیر بنویسند و از درگاه قدرتمندان بدلیل عدم توانایی خویش در هدایت گفتگو در مسیر دلخواه آنان و اجبار در چاپ حقایق فارغ از شکنجه، پوزش بخواهند.

• یعنی چه؟

یعنی آنچه تشدید شده است همان پایه اسلامی است، که تغییری هم نکرده است. پایه ضد امپریالیستی نظام تا حدودی باقی مانده، ولی به جایی رسیده است، که مرستان سمودی می‌شود بال دوم اسلام. ما می‌دانیم مرستان سمودی کجاست و به چه کسانی وصل است. مرستان عامل امپریالیسم است. دو این تردیدی نمی‌شود کرد. حالا اسلام با آن بال دوم، که مرستان باشد، دارد بال بال می‌زند.

شماره ۹

آنچه که من عقیده دارم این است، که ارزیابی امام از این که مارکسیسم به انتهای خط رسیده است، یک ارزیابی دقیق نبوده است.

باید گفت که مارکسیسم به نتیجه‌اش نرسیده، ولی این درست نیست، که بگوئیم به انتهای خط رسیده است. مارکسیسم چه می‌گوید؟ مارکسیسم خیلی ساده می‌گوید مبارزه کار با سرمایه تا دنیا هست، مبارزه کار با سرمایه هست و این تا آخر دنیا وجود دارد. از ب اصل مارکسیسم فقط یکی از آنها اصل فلسفی است، که بر پایه مادی‌گرایی دور می‌زند.

خبرنگاران در اینجا به انواع تحلیلهای متصل می‌شوند تا ثابت کنند، که گرایش مردم جهان به مذهب (صد البته اسلامی) بیشتر شده و می‌شود. کیانوری می‌گوید:

دومین قسمت فشرده مصاحبه مفصل "نورالدین کیانوری" با روزنامه "جمهوری اسلامی" رام که در نهایت امانت‌داری و با حذف تقریباً تمام سئوالات و تفسیرها و اعتراضات آقایان خبرنگاران (۵) خلاصه شده، در زیر می‌خوانید:

خبرنگاران روزنامه جمهوری اسلامی مدعی می‌شوند، که حزب توده ایران تا پیش از یورش سراسری رژیم بر حزب، پیوسته گفت و نوشته بود که پیرو خط امام است. کیانوری می‌گوید: "... ما نگفتیم که در خط امام هستیم. ما همیشه گفته‌ایم، که در بخشی از خط امام هستیم؛ به ویژه در مسائل اجتماعی و اقتصادی. از آنچه امام می‌گوید پیروی می‌کنیم. جمهوری اسلامی بر چهار پایه استوار است، که در یک شمار خلاصه می‌شود: استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی.

آزادی آن معلوم است، یعنی آزادی مردم برای نشر افکار. استقلال هم معلوم است. جمهوری اسلامی هم در پایه دارد، یکی پایه مذهبی و ایدئولوژیک و یکی هم پایه ناشی از آن، یعنی عدالت اجتماعی. (ما می‌گفتیم که) در مسائل اجتماعی و اقتصادی، در خط امام هستیم. ما نگفتیم که مسلمان هستیم و به جمهوری اسلامی اعتقاد داریم. ... در این زمینه‌ها، که توضیح دادم از خط امام حمایت کردیم و همیشه بر این زمینه‌ها تکیه کردیم، ولی امروز با کمال تأسف می‌بینیم، که یک پایه آن همچنان به قوت خود باقی مانده و پایه‌های دیگر تضعیف شده است.

اصولاً اگر به دنیا نگاه کنید می بینید، که گرایش به مذهب و افراد اجرا کننده مراسم مذهبی کم نیز شده است. ببینید، الان از لحاظ اقتصادی دنیا دو قطبی است. یا "کاپیتالیسم" و یا "سوسیالیسم" است. فقط از لحاظ سیاسی اقتصادی و نه از لحاظ تکنولوژیکی. نه این که شما بگویند سوسیالیسم یعنی مارکسیسم و مارکسیسم یعنی بی دینی. سوسیالیسم یعنی مبارزه با سرمایه داری و در اینجا ساله مذهب اصلاً مطرح نیست. البته همین سستی با مذهب همیشه بوده است. بهر موارد زیاد روی های بی ربطی، که در دوران استالین شد. اصلاً در برنامه حزب کمونیست مارکس، مبارزه با مذهب وجود ندارد! ما با مذهب مبارزه ای نداریم! ما به سرمایه داری مبارزه داریم. همیشه اعتقادات مذهبی هر کسی در قلب خودش هست.

شماره ۱۰

• به نظر شما احتمال احیای اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یک قطب وجود دارد یا نه؟
- الان دو گرایش هست. می دانید که کشور خلق روسیه در جلسه اخیر خود بیانیه ای خطاب به تمام شوراهای ملی جمهوری ها فرستاده، که در آن پیشنهاد شده است که این موضوع را که دو مرتبه اتحاد جدیدی از جمهوری ها به جای اتحاد جماهیر شوروی و به جای سازمان کشورهای مشترک المنافع، که هر خودش را کرده و به جایی نرسیده، تشکیل شود.

لذا باید اتحاد جدیدی بین جمهوری های سابق اتحاد جماهیر شوروی بوجود بیاید با مرکزیت اقتصادی، نظامی و سیاسی. یعنی در واقع احیای اتحاد جماهیر شوروی جدید، منتهی با اختیارات وسیعتری برای جمهوری ها، نه اینکه مرکز همه کارها را بکند. مرکز کارش تعیین برنامه های کلی و مشورتی است.

نیروی محرکه و قدرت سیاسی اکنون در اختیار نیروهای میانه روی حزب کمونیست است، که نماینده این نیروها در روسیه "هاسیولانف" و "روتسکوی" هستند. در کشور روسیه ۱ جناح و ۱۲ فراکسیون وجود دارد، که بعضی از فراکسیون ها فقط ۱۵ عضو دارند، که حداقل آن چیزی است، که در قانون اساسی پیش بینی شده است. البته بعضی از فراکسیون ها عضو بیشتری دارند.

چهار فراکسیون قوی تر هستند. یکی چپ هست، که کمونیست ها هستند. از فراکسیون های دیگر دوتا متعلق به نیروهای میانه رو هستند، که عبارتند از فراکسیون "روسلان هاسیولانف" و "الکساندر روتسکوی"، که خیلی مخالف اصلاحات یلتسین هستند. چهارمین فراکسیون عبارتست از فراکسیون دموکرات های طرفدار سرمایه داری یلتسین. جناح یلتسین کاری نمی تواند بکند، چون نیرویش کم است. همانطور که گفتیم جناح میانه پیشنهاد ایجاد یک اتحادیه جدید با مرکزیت جدید را ارائه کرد، که بلافاصله دوتا از بزرگترین جمهوری های آسیای مرکزی یعنی قزاقستان و ازبکستان، که هر کدامشان ۱۸ تا ۲۰ میلیون جمعیت دارند، جواب مثبت دادند.

البته جمهوری های کوچک مثل مولداوی و بلوروسی جواب منفی دادند، که تازه این موضوع هنوز در آنجا مورد بحث است. بنظر من یک چنین همکاری در جمهوری های اتحاد جماهیر شوروی سابق آغاز شده است.

ادریاره گرایش فراکسیون ها

- ببینید اینجا نمی گویند، که خواستار همان کمونیسم سابق هستند، بلکه می گویند، ما طرفدار اصلاحات هستیم، اما نه اصلاحات یلتسینی سرمایه داری. آنها نمی گویند، ما طرفدار وابستگی به غرب نیستیم.

شماره ۱۱

ما در سیاست های خودمان در موارد گوناگونی اشتباه کردیم، که از جمله آنها تأیید اشغال افغانستان است. اشغال نظامی افغانستان اصلاً قابل توجیه نیست. حزب کمونیست اتحاد شوروی و بقیه این را پذیرفتند، که اشغال افغانستان، اشتباه عظیمی بروز کرده است. آندرویف مخالف فرستادن ارتش به افغانستان بوده است. خود گورباچف هم در اوایل گفته بود، که در موقع تصمیم به این کار، آندرویف که رئیس وقت "ک.ا.گ.ب" بوده است، با اطلاعاتی که داشته، مخالف با فرستادن نیرو به افغانستان بوده است.

ادریاره استراتژی حزب توده ایران

خط هشیگی ما، عبارت از دو چیز است. مبارزه علیه امپریالیسم و مبارزه برای توده های زحمتکش. این خط، در دوران های مختلف رنگهای مختلف گرفت. در دوران جنگ دوم جهانی، امپریالیسم حاکم بر ایران انگلستان بود ولی انگلستان بعنوان متفق شوروی علیه نازی های می جنگید. ما خطر نازی ها را بزرگترین خطر دنیا می دانسیم.

• به این ترتیب ما در این دوران پرتلاطم، سیاستهایی اتخاذ کردیم، که این سیاستها گاه اشتباه بوده و اشتباهات بزرگی هم بوده است و خیلی به خود ما و حزب ما ضرر زده است. اشتباهاتی کرده ایم که بعضی از اشتباهات اصلاً مال شوروی بوده است و شوروی به باحمیل کرد. اعتقاد ما به درستی راه حزب کمونیست اتحاد شوروی، واقعا می توان گفت، یک اعتقاد مذهبی بوده است. چون بودیم، هنوز تجربه خودمان کم بود.

• خبرنگاران مدعی می شوند، که حزب توده ایران بدنبال سراب بوده است. کیانوری می گویند:

نگویند سراب، ما راه درست را نشان دادیم. هرچه روحیه ضد سرمایه داری در کشور هست، به خاطر فعالیت های مثبت حزب توده ایران است! الان، اگر اتحادیه های کارگری مستقل و آزاد باشند، می بینید که کارگران چه بلایی بر سر سرمایه داران و میلیاردها خواهند آورد. این تجربه را از حزب توده یاد گرفتند و هنوز درون آنها هست.

شما می خواهید یک چیز تاریخی، که واضح است از لحاظ نقش کمونیست در شوروی

گذشته، منکر شوید. البته کمونیستها در این دوران طولانی، فراز و نشیب های زیادی داشتند و اشتباهات بزرگی هم کرده اند، اما خدمات بزرگی هم انجام داده اند، ولی هیچ وقت خیانت نکرده اند! خیانت، یک کار آگاهانه است. در این زمینه ما هم اشتباه کردیم. اشتباهات خیلی بزرگ. خود من اشتباهات خیلی بزرگ داشته ام، بدون هیچ کم و کاستی، که بخوام بوشانم.

شماره ۱۲

• ادریاره دوران مصدق و پیش از کودتای ۲۸ مرداد کیانوری می گویند:

- ما به هیچ ملی که گرداننده سیاست بود، نگاه می کردیم. اکثریت مردم ایران آنچنان در جریان سیاست نبودند. در تهران اقلیتی از مردم طرفدار آقای کاشانی یعنی دنبال مذهبین بودند و قسمتی هم دنبال ملین می رفتند. مردم فعال در صحنه مبارزه کم بودند. طرفداران آقای کاشانی هم رفتند به طرف سازش با شاه.

• خبرنگاران:

شما هر چه می خواهید بگویند، ولی سندی وجود دارد، که نشان می دهد در ۲۵ مرداد، آقای کاشانی در مورد خطر یک کودتا به مصدق هشدار داده بود.

کیانوری: این نامه، دروغ و ساختگی است و به خط پسر ایشان است. یک کتاب در این باره منتشر شده است. یکی از طرفداران ملین کتابی نوشته، با دلایل و با اقرار پسر آقای کاشانی، که قبول کرده، این نامه ساختگی است و آنرا منتشر کرده است. این نامه بعداً نوشته شده است و به خط پسر ایشان بوده و به همین دلیل است، که بعداً خیلی کم از آن استفاده شده است.

شماره ۱۳

• حزب توده ایران موفق به انجام وظیفه در مقابل تاریخ بوده است! البته اشتباهات خودش را هم پذیرفته است. علیرغم این که اشتباهاتش کوچک هم نبوده است. اشتباهات ریز و درشت فراوانی داشته است.

• ادریاره ادعای مصاحبه کنندگان مبنی بر عدم امکان فعالیت حزب توده ایران حتی در شرایط وجود آزادیها کیانوری می گویند:

- تاریخ چنین چیزی را نشان نمی دهد، همین حرف را، قبل از اینکه ۱۳۵۷ حزب توده به ایران برگردد، تاریخ نویسانی مثل شما می گفتند.

تاریخ گویان، عین همین را می گفتند، که حزب توده با آنچه که کرده، محال است در ایران اصلاً بتواند نفوذ کند. ولی باز هم شد بزرگترین حزب ایران! بیه، بزرگترین حزب ایران.

ادریاره سیاست حزب در سالهای فعالیت ملنی و نیمه آزاد پس از انقلاب ۵۷ و اتمام تأیید همه جانبه رژیم و شخص آیت الله خمینی، کیانوری باز دیگر می گویند:

- اساسی ترین کار ما در این جهت بوده است که از شعارهای امام خمینی در مبارزه با امپریالیسم حمایت کردیم و خواستار اجرای آن بودیم.

ادریاره جنگ ایران و عراق و ادعای حمایت شوروی از عراق و بطور کلی موضعگیری حزب توده ایران دربارۀ فاجعه ادامه جنگ توسط جمهوری اسلامی، کیانوری می گویند:

- دفاع حق طبیعی هر کشوری است و به عقیده من جمهوری اسلامی ایران (ابتدا) یک جنگ حق را دنبال کرد زیرا مورد تهاجم قرار گرفته بود.

ولی این بحث مطرح است، که چه وقت باید جنگ را ختم کنیم. اینجا حساب استراتژی و تاکتیک بزرگی است. حساب عاقبت جنگ مطرح است. به نظر من، جمهوری اسلامی به جانی رسید، که دشمن به زانو درآمد. فتح خرمشهر و حاضر به تسلیم شد، البته نه تسلیم کامل، بلکه حاضر شد پیشنهاد ستارک جنگ و حل شایمل مورد اختلاف از راه صلح را بپذیرد.

به عقیده من وقتی درجا آتش بس داده شود، یعنی خانه درگیری و حل مسائل از طریق مذاکره. امپریالیسم آمریکا می دانست، که نمی گذارد ایران پیروز شود و نیروی آن را هم دارد، حتی اگر لازم شود با جنگ شروع کند. همانطور که کرد. امپریالیسم آمریکا، که گرداننده این جنگ بود، هم نیروی خودش را می دانست و هم نیروی جمهوری اسلامی ایران و هم امکانات خودش و طرفدارانش را.

پس از اینکه دولت جمهوری اسلامی اعلام می کند، که راه قدس از کریم می گذرد. یعنی ما تمام عراق را می خواهیم و می خواهیم عراق را بگیریم و از عراق برویم اسرائیل و حکومت اسرائیل را سرنگون کنیم. شعار "راه قدس از کریم می گذرد"، این شعار آن روز جمهوری اسلامی ایران بود و این چیزی نبود، که دنیا آنرا بپذیرد.

شماره ۱۴

در آخرین قسمت از مصاحبه با نورالدین کیانوری، خبرنگاران موضعگیری حساس حزب توده ایران در برابر ادامه جنگ، نابودی دستاوردهای انقلاب و ... را رها کرده و بار دیگر به سوز کهنه جاسوسی باز می گردند. کیانوری با صراحت و برخلاف اظهارات زیر شکنجه می گویند:

- خیر، ما برای سکوت و اتحاد جماهیر شوروی جاسوسی نکردیم. این فقط ادعا است. جاسوسی وقتی است، که ما در ایران یک خبری از امکانات نظامی، اقتصادی و فنی جمهوری اسلامی ایران را به شوروی بدهیم، که باعث تضعیف قوای نظامی، سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بشود.

- اطلاعاتی که ما به شوروی دادیم هیچگونه مخفی نبوده است. مثل نقشه ساختن جنگنده های "اف-۱۴" آمریکایی. و این تنها اطلاعاتی است، که ما به شوروی داده ایم.

فقط همین و آنهم ناقص. چون در اواسط کار، شوروی به ما گفت، که در جنگ سوریه و اسرائیل، سوریه ها یک هواپیمای "اف-۱۴" را ساقط کرده اند و آنها از این طریق به اطلاعات مورد نیاز دسترسی پیدا کرده اند. این کاری بود، که ما کردیم و این، به هیچ وجه جاسوسی نیست! این اطلاعات در اختیار آمریکا، عراق، اسرائیل و تمام دشمنان شوروی بوده است. می خواهید به هر حقوقدان بین المللی بپردازم مراجعه کنید. ما این را جاسوسی نمی دانیم و به این ترتیب اطلاعاتی، که ما داده ایم، در این چارچوب بوده است. البته

نورالدین کیانوری:

اطلاعاتی هم درباره اوضاع ایران از ما می‌خواستند. آنها نظر و تحلیل ما را درباره اوضاع ایران می‌خواستند. آخرین نظری که من برای شوروی‌ها فرستادم، درست قبل از دستگیری بود و متن آن مفصل است. در آن نامه، من به آنها گفتم، که اوضاع در اینجا طوری دلود تیره می‌شود، که ممکن است یک برخورد شدید بین نیروهای طرفدار آمریکا و نیروهای واقعی طرفدار امام صورت بگیرد و حزب توده در این برخورد، مسلماً تمام امکانات خود را صرف پشتیبانی از نیروهای خط امام خواهد کرد. این آخرین نظری است، که من از اوضاع ایران دادم. اطلاعاتی، که آنها می‌خواستند، دو همین حدود بود. تحلیل اینکه ملیت دشمن چگونه است. مخالفین چگونه عمل می‌کنند؟ چگونه توطئه می‌کنند و خود جمهوری اسلامی سیاستش در چه جهتی است؟ اینها هیچکدامش جنبه صدمه زدن به ایران را نداشت و این را شوروی‌ها از تمام دوستانشان در دنیا می‌خواستند، تا سیاست خودشان را تنظیم کنند. آنها حساب این را می‌کنند، که اطلاعات سفارتشان در ایران خیلی محدود است. آنها نمی‌خواهند در سیاستشان فقط روی گفته‌های مأمورین سفارتشان تکیه کنند، بلکه روی اینکه دوستانشان هم در آنجا چه می‌بینند، نیز حساب می‌کنند.

اشیرنگارن مدعی برخی اظهارات در زیر شکنجه می‌شوند. کیانوری می‌گوید:

- هر طوری می‌خواهید، بگوئید. من در محاکمه هم همین را گفتم. بروید یک نظر سنجی بین حقوقدانان بکنید. ببینید، که این کارهایی که من گفتم، جاسوسی بوده یا نه. من که اسم اینها را جاسوسی نمی‌گذارم!

ما اصلاً ارتباطی با کا. گ. ب. نداشتیم! من گفتم، که حزب توده خطاها و اشتباهاتی نسبت به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران داشته و حال هم اقرار می‌کنم. مثلاً وقتی امام گفتند، که انصراف نباید جزو احزاب باشد، ما از آن تخطی کردیم و انصراف را جزو حزب کردیم، که کار خاکی است. درباره سازمان مخفی‌ای، که ما داشتیم، در هیچ جای قانون اساسی گفته نشده، که یک تشکیلات سیاسی نمی‌تواند، یک سازمان مخفی داشته باشد.

من این بحث را درباره تکرار می‌کنم. حزب توده ایران محاکمه شد، ولی این محاکمه در چه چهارچوبی انجام گرفت؟ من نمی‌گویم، که حزب توده ایران خاکی نداشت است. خلاف داشته است، که من نوشته‌اش را گفتم. حالا شما اسمش را هر چه می‌خواهید، بگذارید. ما خلاف قوانین کار می‌کرده‌ایم. لی به حکومت در چه چهارچوبی است و محکومیت آن چه حدی است. من روی این بحث دارم.

ما به طور خیلی جدی از این اوضاع ایران عرض شود و کردتایی روی دهد، می‌ترسیدیم. اطینان نداشتیم، که اوضاع در ایران تثبیت شده باشد. ما این تشکیلات را سازمان مخفی حفظ کردیم تا اطینان کافی حاصل شود، که کسی قصد ندارد، به حزب ضربه بزند.

ما می‌بایست تشکیلات خودمان را حفظ می‌کردیم، که اگر ضربه‌ای از طرف آمریکایی‌ها یا ضد انقلاب به ما وارد شد، بتوانیم سران حزب را حفظ کنیم. ما برای اینکه بتوانیم مخفی شویم، حساب این را داشتیم، که بهترین مخفیگاه خان نظامیان بود. ما سابقه این کار را داشتیم و اصولاً ما یک سازمان مخفی محدود داشتیم. این سازمان مخفی مگر چه قدر بود؟ در مجموع ۲۰۰-۳۰۰ عضو داشت و تمام انصرافی، که در حزب توده بودند، از ۱۰۰ نفر کمتر می‌شوند و تمام سلاح، که ما داشتیم ۱۰۰ تا تفنگ بود یا در تا تیربار.

ما ترتیب با انصراف مالی رت بگیریم. آنها خودشان شخصاً به حزب آمدند. هیچکدام از انصراف مالی رت‌های، که در تشکیلات نظامی حزب بودند، اینها را حزب نرفته پیدا کند. تقریباً همه آنها در جوانی سابقه حزب توده داشتند و خودشان آمدند و تقاضای عضویت در حزب توده را کردند.